



Research Article

A Consideration of the Constructed Character of Human Sciences in the View of ‘Allāma Ṭabāṭabā’ī

Ghasem Tarkhan¹

Received: 17/03/2021

Accepted: 27/05/2021

Abstract

How does ‘Allāma Ṭabāṭabā’ī define human sciences? It has been claimed that he treated human sciences as constructed (*i’tibārī*) and practical sciences. In this article, I examine constructed meanings, and deploying the library method in collecting data and adopting the descriptive-analytic method in inferences, I scrutinize the above claim. I believe that ‘Allāma Ṭabāṭabā’ī does not put forward an explicit definition of human sciences. What he says in his theory of constructions (*i’tibāriyyāt*) does not have to do with sciences as systematic pieces of knowledge. Nevertheless, I seek to examine his view of whether fields of study and propositions of human sciences are real or constructed in terms of two senses of construction: the general and specific senses. A scrutiny of ‘Allāma Ṭabāṭabā’ī’s remarks suggests that there are serious challenges before any attribution of the following views to ‘Allāma Ṭabāṭabā’ī: the construction of all Western sciences, treatment of each science as a science through a compromise or agreement by experts, practical sciences not being constructed and their restriction to conventional sciences, and treatment of sciences such as ethics and law as constructed.

Keywords

Human sciences, constructed sciences, genuine perceptions, theory of constructions, ‘Allāma Ṭabāṭabā’ī.

1. Associate professor, Research Institute for Islamic Culture and Thought, Qom, Iran. tarkhan@iict.ac.ir.

* Tarkhan, G. (2022). A Consideration of the Constructed Character of Human Sciences in the View of ‘Allāma Ṭabāṭabā’ī. *Jornal of Naqd va Nazar*, 27(105). pp. 8-30. Doi: 10.22081/JPT.2021.60493.1829

Copyright © 2021, Author (s). This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution-Non Commercial 4.0 International License (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>) which permits copy and redistribute the material just in noncommercial usages, provided the original work is properly cited.

مقاله پژوهشی

بررسی اعتباری بودن علوم انسانی از منظر علامه طباطبایی

قاسم ترخان^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۰۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۲۷

چکیده

تعریف علامه طباطبایی از علوم انسانی چیست؟ ادعا شده است که وی علوم انسانی را همان علوم اعتباری و عملی می‌داند. نوشتار حاضر ضمن بررسی معانی اعتباری، با استفاده از روش کتابخانه‌ای در گردآوری اطلاعات و روش توصیفی-تحلیلی در استنتاج دیدگاه، ادعای یادشده را در قالب سه پرسش مورد بررسی قرار داده است. نگارنده بر این باور است که نظر علامه در تعریف علوم انسانی صریح نیست. آنچه علامه در نظریه اعتباریات آورده است ناظر به علوم به معنای آگاهی‌های نظام‌مند نیست. در عین حال تلاش شده است دیدگاه ایشان درباره حقیقی یا اعتباری بودن رشته‌های علمی و همچنین گزاره‌های علوم انسانی بر اساس دو معنای اعتباری بالمعنی الاعم و بالمعنی الاخص مورد واکاوی قرار گیرد. تدقیق در سخنان علامه طباطبایی از آن حکایت دارد که استناد دادن اموری مانند اعتباری دانستن همه علوم غربی، علم‌شدگی همه علوم به تصالح خبرگان، اعتباری نبودن علوم عملی و منحصر دانستن آن در علوم قراردادی و اعتباری دانستن علوم‌ی مانند اخلاق و حقوق به علامه با چالش جدی مواجه است.

کلیدواژه‌ها

علوم انسانی، علوم اعتباری، ادراکات حقیقی، نظریه اعتباریات، علامه طباطبایی.

Tarkhan@iict.ac.ir

۱. دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم، ایران.

* ترخان، قاسم. (۱۴۰۱). بررسی اعتباری بودن علوم انسانی از منظر علامه طباطبایی. فصلنامه علمی پژوهشی نقد و

Doi: 10.22081/jpt.2021.60493.1829

نظر، ۲۷(۱۰۵)، صص ۸-۳۰.



طرح نظریه ادراکات اعتباری از سوی علامه طباطبایی سرآغاز بحث‌های متعددی در بین اندیشمندان شده است؛ از جمله این مباحث آن است که آیا مراد ایشان از علوم اعتباری همان علوم عملی است و آیا می‌توان علوم عملی را همان علوم انسانی دانست؟ با نگاهی به پیشینه این بحث در می‌یابیم که تلقی برخی از اندیشمندان آن است که ادراکات اعتباری یک تعبیر جدید از علم یا حکمت عملی نیست و اگرچه شامل احکام، اخلاق و سیاست می‌شود، اما اولاً محدود به حدود این علوم نیست و دامنه وسیع‌تری را شامل می‌شود و ثانیاً در ذیل آن مطالب اخلاق، تدبیر منزل، سیاست و ... بیان نمی‌شود. آنچه آقای طباطبایی تحت عنوان ادراکات اعتباری گفته‌اند، از سنخ علم نظری است. به عبارت دیگر، ایشان در این باب به تحقیق در منشأ و حقیقت احکام عملی پرداخته‌اند. در اینجا مراد از احکام عملی، صرف احکام اخلاقی و سیاسی نیست؛ بلکه شامل تمام احکامی می‌شود که در مقابل احکام خبری مطابق با واقع (بنابر تعریف مقبول حکما) قرار دارند. به این ترتیب علوم شعر، بلاغت، فقه، اصول، اخلاق، سیاست و کلام اعتباری است (داوری، ۱۳۶۳، صص ۱۳۳-۱۳۴).

بر اساس این نگاه، علامه طباطبایی در تقسیم علم، ذکری از علم نظری و علم عملی به میان نیاورده و تقسیم جدیدی (تقسیم علم به علم و ادراک حقیقی و اعتباری) را به جای آن قرار داده است. وجه این تقسیم جدید هم آن است که علامه به سופسطائیان عصر جدید نظر داشته است که بین علم و عمل قائل به تجزیه بودند و می‌گفتند فلسفه، اخلاق، آداب و شرایع تابع مقتضیات زمان است. در فلسفه جدید، اساساً علم مطابقت با نفس الامر دانسته نمی‌شود و در این نگاه جدید، انسان دیگر صرفاً ناظر نیست؛ بلکه متصرف است. با این مبناست که علم جدید، اعم از علم طبیعت یا علم انسانی و علم اجتماعی، به موضوع ثابت نیازی ندارد و به عالمی متعلق است که همه چیز آن در تغییر و تحوّل است و بشر هم خود در این تغییر شریک و دخیل است. در این وضع، تفکیک علم حقیقی از علم اعتباری وجهی ندارد و چنانکه می‌دانیم در دوره جدید، علم را دیگر حتی به نظری و عملی هم تقسیم نمی‌کنند.



علامه اولاً علم را به حقیقی و اعتباری تقسیم کرده‌اند که بگویند علم حقیقی و برهانی ثابت است؛ ثانیاً علم اعتباری را مشتمل بر اعتباریات ثابت و متغیر دانسته تا بگویند آنچه با مقتضیات زمان و به اختلاف شرایط جغرافیایی و اجتماعی متغیر می‌شود، بخشی از اعتباریات است و از این طریق مقدمات دفاع از فلسفه و دین را فراهم کردند. بنابراین در این نگاه اصطلاح «ادراکات اعتباری» و «اعتباریات»، در مقابل نگاه متجددان بیان شده است که همه علوم حتی طبیعی را اعتباری می‌دانستند (نک: داوری، ۱۳۶۳، صص ۱۳۳ - ۱۷۵).

از سویی دیگر، ادعا شده است نزد علامه طباطبایی علوم انسانی همان علوم عملی است که به مطالعه و کشف قوانین و قواعد کلی حاکم بر رفتارهای ارادی انسان - از آن جهت که انسانی‌اند - و روابط و نهادهای اجتماعی می‌پردازند که با توصیف و ارزیابی آن‌ها و نیز با توجه به ماهیت و خواسته‌های مادی و معنوی انسان، در نهایت تجویزاتی - اعم از تأییدی، اصلاحی و بدیع - به منظور رساندن وی به کمال و سعادت مطلوبش صادر می‌نمایند. مقصود از قواعد در این تعریف همان اعتباراتی هستند که انسان‌ها به منظور طراحی و چگونگی انجام رفتارها و روابط خود به وجود می‌آورند. قید «از آن جهت که انسانی‌اند» نیز مشخص می‌کند که بحث از رفتارهای ارادی انسان، از آن جهت که صرفاً حرکت‌هایی فیزیکی‌اند، موضوع علوم انسانی قرار نمی‌گیرند. همین‌طور عملکرد فیزیولوژیکی اعضا و جوارح بدن انسان از حیطه علوم انسانی خارج‌اند. روابط و نهادهای اجتماعی ساخته و پرداخته انسان‌ها و نتیجه زندگی اجتماعی‌اند؛ از این‌رو هر چند مستقیماً فعل انسان تلقی نمی‌شوند، نتیجه و محصول فعل انسانی و اعتبارات اجتماعی‌اند و موضوع بسیاری از پژوهش‌های علوم انسانی را تشکیل می‌دهند (ساجدی و میرنصیری، ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۲۷۵).

از آنجا که این‌گونه از تحلیل‌ها به نحو دیگری در آثار برخی دنبال و به علامه طباطبایی نیز ارجاع داده شد، نوشتار حاضر تلاش کرده است با استفاده از روش کتابخانه‌ای در گردآوری اطلاعات و روش توصیفی-تحلیلی در استنتاج دیدگاه، اصل این ادعا را بررسی کند و نشان دهد که آیا اساساً چنین استنادهایی قابل دفاع می‌باشد و

در هر صورت، آیا علوم انسانی را باید علوم حقیقی دانست یا علوم اعتباری؟ نگارنده پس از اتمام این اثر، به نوشتاری از محقق گران‌مایه جناب یزدانی‌مقدم با عنوان فلسفه سیاسی علامه طباطبایی دست یافت که به صورت اجمال به پرسش یادشده پاسخ گفته است. ضمن استفاده از این اثر، می‌توان برخورداری از نگاه جامع و طرح دیدگاه‌های مختلف و پاسخ تفصیلی نسبت به آن‌ها و همچنین نسبت‌سنجی با هر یک از معانی اعتباری و در نهایت توجه به ابعاد دیگر این مسئله در قالب دو پرسش دیگر را از امتیازات این اثر برشمرد.

پیش از هر چیز ضروری است هرچند به اجمال تصویر روشنی از معنای اعتباری ارائه شود. برای واژه «اعتباری» چهار معنا ذکر شده است:

۱. اعتباری در مقابل اصیل که در بحث اصالت وجود و اعتباری بودن ماهیت مطرح است. در این کاربرد «اعتباری» چیزی است که بالعرض منشأ آثار بوده و «اصیل» چیزی است که منشأ بالذات برای آثار داشته باشد (طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۱۰۰۷).

۲. اعتباری به معنای وجود غیر منحاز و غیر مستقل (عرض) در مقابل مقوله «جوهر». بر اساس این اصطلاح، هر وجودی که «فی‌نفسه» باشد، از سنخ وجود حقیقی است، و هر وجودی که «فی‌غیره» باشد، اعتباری است (طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۱۰۰۷).

۳. اعتباری به معنای معقولات ثانیه اعم از منطقی (مفاهیمی که عروض و اتصافشان هردو در ذهن است؛ مانند مفهوم کلی که وصف انسان قرار می‌گیرد) و فلسفی (مفاهیمی که عروض آن‌ها در ذهن و اتصافشان در خارج است؛ مانند مفهوم وحدت و وجوب و ...) (نک: طباطبایی، ۱۴۱۶ق، صص ۲۵۶-۲۵۷) در مقابل معقول اولی (ماهیت) که بر اساس این کاربرد حقیقی دانسته می‌شود؛ اگرچه ماهیات طبق معنای اولی که برای اعتباری ذکر شد، بر این اساس که منشأ آثار خارجی نیستند، اعتباری تلقی می‌شود. در این اصطلاح حتی مفهوم وجود از مفاهیم اعتباری شمرده می‌شود (نک: طباطبایی، ۱۴۱۶ق، ج ۴، صص ۹۹۹-۱۰۰۲).

د. تصوّرات و تصدیقاتی که خارج از حیطه عمل انسان تحقّق و واقعیتی ندارند و انسان آن‌ها را برای رسیدن به مطلوب و اهداف زندگی خود از مفاهیم حقیقی به عاریت





می‌گیرد؛ مانند اعتبار ریاست برای رئیس قوم که او را همچون سر در بدن در نظر می‌گیرند؛ زیرا نقش تدبیر امور مجموعه و هدایت اعضا را به آنچه باید انجام دهند، ایفا می‌کند (نک: طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۴، صص ۱۰۰۷ - ۱۰۱۰). از این رو در مقابل مفاهیم اعتباری در کاربرد اخیر مفاهیم ماهوی، فلسفی و منطقی قرار می‌گیرند که حقیقی دانسته می‌شوند.

آنچه در این نوشتار مورد توجه است، معنای سوم و چهارم یعنی معنای اعم و اخص اعتباری می‌باشد.

۱. علوم انسانی و اعتباری بودن آن

علامه طباطبایی در موارد متعددی از آثار خود از واژه حقیقی و اعتباری برای ادراکات و علوم استفاده کرده است. ایشان گاهی فلسفه را از علوم حقیقی می‌داند که بر اساس نظر شهید مطهری، این اصطلاح در مقابل علوم است که گذشتگان آن را علوم عملی می‌نامیدند؛ مانند علم اخلاق و غیره (نک: طباطبایی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۴۴). بر اساس تقسیم ارسطو، علوم عملی شامل اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مدن بوده و در مقابل علوم نظری و ابداعی قرار داشته است (نک: طباطبایی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۴۸) و مقصود علامه از حقیقی بودن فلسفه آن است که فلسفه از علوم اعتباری به معنای علوم عملی نیست.

از سویی دیگر، وی در جایی دیگر علم حصولی را به حقیقی و اعتباری تقسیم کرده است (طباطبایی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۵۶). در این تقسیم اولاً خصوص تصور کلی مقسم است که از آن به معقول تعبیر می‌شود؛ و گرنه تصدیق یعنی ادراک وجود نسبت یا عدم آن، مطلقاً اعتباری می‌باشد (طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۹۹۹)؛ ثانیاً معنای سوم از معنای اعتباری در این کاربرد مراد است (معنای اعم اعتباری = اعتباری بالمعنی الاعم).

وی در مقاله ششم اصول فلسفه رئالیسم، از تقسیم ادراکات به حقیقی و اعتباری سخن گفته است (طباطبایی، ۱۳۶۴، ج ۲، صص ۱۳۸ - ۱۴۳؛ طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۱۰۰۸). بی‌گمان مقصود ایشان از اعتباری در این مباحث، معنای چهارم اعتباری (اعتباریات عملی یا اعتباریات بالمعنی الاخص) می‌باشد. در این مباحث، ادراکات حقیقی همان انکشافات و

انعکاسات ذهنی واقع و نفس الامر می‌باشد و ادراکات اعتباری فرض‌هایی هستند که ذهن به منظور رفع نیازهای حیاتی آن‌ها را ساخته و جنبهٔ وضعی، قراردادی، فرضی و اعتباری دارند.

وی در میزان با تقسیم علوم و تصدیقات به حقیقی و اعتباری، نوع اول را تصدیقاتی می‌داند که ارتباطی به اعمال ما ندارد و تنها واقعیاتی را کشف می‌نماید؛ چه ما باشیم و اعمالی را انجام دهیم یا نه؛ مانند تصدیق به این که عدد چهار جفت است و عدد یک نصف دو است و عالم موجود است و در عالم زمین، آفتاب و ماه وجود دارد. البته این علوم و تصدیقات یا بدیهی می‌باشند و یا نظری منتهی به بدیهی. نوع دوم، علوم عملی و تصدیقات اعتباری و قراردادی است که انسان آن‌ها را برای کارهای زندگی اجتماعی وضع نموده و اعمال اختیاری خود را در ظرف اجتماع به آن تعلیل نموده و ارادهٔ خود را نیز مستند به آن می‌کند. این گونه علوم از قبیل علوم قسم اول نیستند که خارجیت داشته و ذاتاً و حقیقتاً با خارج تطبیق شوند؛ بلکه ما به آن‌ها ترتیب اثر خارجی می‌دهیم و این ترتیب اثر مانند قسم اول ذاتی نیست؛ بلکه اعتباری و قراردادی است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۸، صص ۵۳ - ۵۵).

وی در جایی دیگر توضیح می‌دهد که تصورات و تصدیقات گاهی به رفتار انسان‌ها ربطی ندارند و تنها واقعیاتی را در خارج کشف کرده، از آن‌ها خبر می‌دهند و منشأ اراده و عملی در ما نمی‌شوند و زمانی این گونه نیستند. بر این اساس، وی علوم عملی را علمی می‌داند که تنها به رفتار و وسیلهٔ به دست آوردن کمال و یا مزایای زندگی مربوط است و به کشف خارج نظر ندارد. وی می‌گوید اگر دقت کنیم متوجه می‌شویم که هیچ فعلی از افعال ما خالی از این قسم دوم ادراکات نیست. این قسم برخاسته از احساسات باطنی‌اند، احساساتی که خود آن‌ها هم مولود اقتضایی است که قوای فعالهٔ ما و جهازات عاملهٔ ما دارند؛ مثلاً قوای گوارشی یا قوای تناسلی ما اقتضای اعمالی را دارند که می‌خواهند انجام یابد و نیز اقتضای چیزهایی را دارند که باید از خود دور کنند و این دو اقتضا باعث پیدایش صورت‌هایی از احساسات از قبیل حب و بغض، شوق و میل و رغبت می‌شود و آن گاه این صور احساس ما را وامی‌دارند تا علوم و ادراکاتی از معنای





حسن و قبح، سزاوار و غیر سزاوار، واجب و جایز و امثال آن اعتبار کنیم؛ سپس آن علوم و ادراکات را میان خود و ماده خارجی واسطه قرار دهیم و عملی را بر طبق آن انجام دهیم تا غرض ما حاصل گردد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، صص ۱۱۴ - ۱۱۵).

ایشان ضمن این که همه علوم حاصل شده برای انسان را به هدایت الهی می‌داند، بر این باور است که آن‌ها به حسب نوع مختلف‌اند: الف. دسته‌ای از علوم مربوط به خواص اشیای خارجی است که خداوند بشر را از طریق حس به آن هدایت می‌کند؛ ب. دسته دیگر علمی است که مربوط به اعمال آدمی می‌شود؛ این که چه اعمالی صالح و چه اعمالی فاسد و فسادانگیز است؟ چه اعمالی تقوا و چه اعمالی فجور است؟ (العلوم العملیة و هی التي تجری فیما ینبغی أن یعمل و ما لا ینبغی) و خدای سبحان آن را از طریق الهام و افکندن در دل‌ها و کوبیدن در فطرت به انسان می‌دهد؛ ج. قسم دیگر، علوم کلی و فکری چون بدیهیات عقلی است که ربطی به خواص اشیا و ربطی به اعمال خوب و بد انسان ندارد. این گونه علوم را خدای تعالی به تسخیر و اعطا به انسان می‌دهد و این تسخیر و اعطا چنان نیست که حس بتواند آن را ابطال کند و یا انسان در حالی از حالات از آن بی‌نیاز شود. البته وی دریافت درست الهامات را متوقف بر درستی و راستی علوم عقلیه کلیه (بدیهیات) و درستی علوم عقلیه را نیز متوقف بر سلامت عقل و فطرت (با تمسک به تقوای دینی)^۱ ارزیابی می‌کند. همچنین بر اساس این بحث، نتیجه می‌گیرد قرآن طریقه و مسلک علمایی را که همه اعتمادشان بر حس و تجربه است و احکام عقلی صرف را در بحث‌های علمی راه نمی‌دهند، به شدت تخطئه کرده است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۵، صص ۳۰۸ - ۳۱۴).

۱. وی با تقسیم عقل به نظری و عملی می‌گوید آن عقلی که انسان را به حق دعوت می‌کند عقل عملی است که به حسن و قبح حکم می‌کند و برای ما مشخص می‌کند چه عملی حسن و نیکو و چه عملی قبیح و زشت است؛ نه عقل نظری که وظیفه‌اش تشخیص حقیقت هر چیز است. عقل عملی مقدمات حکم خود را از احساسات باطنی می‌گیرد که در هر انسانی در آغاز وجودش بالفعل موجود است و احتیاج به این که فعلیت پیدا کند ندارد و این احساسات همان قوای شهویه و غضبیه است؛ و اما قوه ناطقه قدسیه در آغاز وجود انسان بالقوه است و هیچ فعلیتی ندارد. این احساسات بالفعل در انسان موجود است و نمی‌گذارد که عقل بالقوه مبدل به بالفعل گردد. از این جهت ابنا بشر نیاز به نبی دارند ... (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۱۴۸).

آیا از این سخنان می‌توان نسبتی بین علوم اعتباری با علوم عملی و علوم انسانی برقرار کرد؟ این همان پرسش اصلی نوشتار حاضر است که می‌توان آن را به سه پرسش ارجاع داد و در باره آن بحث کرد و نظر علامه را جویا شد:

۲. اعتباری بودن علم به معنای آگاهی

پرسش اول آن است که آیا علوم اعتباری همان علوم عملی است که در کلام قدما آمده است و علامه نیز این علوم را علوم انسانی می‌داند؟

با دقت در آنچه از علامه نقل شد، می‌توان اذعان کرد که محل بحث ایشان در نظریه اعتباریات، یعنی آنچه در مقاله ششم اصول فلسفه رئالیسم و همچنین جلد دوم المیزان آورده است، همان معنای چهارم اعتباری است و واژه علم نیز به معنای مطلق آگاهی است نه رشته علمی. توضیح این که گاهی مقصود از علم دانشی است که مقسم علوم مختلف، چون فلسفه، ریاضیات، علوم طبیعی و علوم انسانی می‌باشد. مقصود از دانش و علم در این اصطلاح، مجموعه قضایایی است که مناسبتی میان آن‌ها در نظر گرفته شود. به این معنا از علم، اصطلاحاً دیسیپلین^۱ گفته می‌شود. این اصطلاح در مقابل اصطلاح دیگری از علم قرار دارد که در آن، علم به معنای دانستن است. تفاوت این دو اصطلاح (مطلق آگاهی و آگاهی نظام‌مند) را می‌توان با توجه به نکات زیر توضیح داد:

۱. دانش هویتی اجتماعی-تاریخی دارد. بنابراین ظرف مناسب آن نیز باید هویتی اجتماعی-تاریخی داشته باشد. این هویت می‌تواند کتاب، مقاله یا جلسات گفتگوی علمی باشد؛ اما دانستن هویتی شخصی دارد و بنابر مشهور میان فلاسفه، عبارت از حضور معلوم نزد عالم است.

۲. در حصول آگاهی تنها شرط، حصول صورتی از شیء در ذهن است؛ اما حصول دانش وابسته به داشتن منطقی است که آن را قابل تفاهم میان نخبگان علمی نماید.

1. discipline





۳. آگاهی‌ها از سویی مبدأ نظام‌ها و رشته‌های علمی و از سوی دیگر، حاصل آن‌هایند.

۴. آگاهی یا حصولی است یا حضوری و آگاهی حصولی از سنخ تصور و تصدیق است. در حالی که عناصر و سازه‌های بنیادین نظام علمی، گزاره‌ها و نظریه‌ها هستند. گزاره غیر از تصدیق است. تصدیق به گزاره تعلق می‌گیرد؛ اما خود آن نیست.

۵. در هویت آگاهی، کارکرد و کارآمدی لحاظ نشده است؛ بلکه تنها کافی است صورت شیء‌ای در ذهن کسی حاصل شود؛ اما در هویت دانش، کارکرد و کارآمدی لحاظ شده است.

روشن است که تقسیم علوم بر اساس موضوع علم (تقسیم علم به نظری و عملی و تقسیم علوم نظری به فلسفه، ریاضیات و طبیعیات و علوم عملی به اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مدن) ناظر به معنای دیسپلین است؛ اما وقتی علامه طباطبایی از علوم عملی سخن می‌گوید و تعبیر علوم عملی را برای ادراکات اعتباری به کار می‌گیرد، از واژه علم، دیسپلین علمی را مراد نمی‌کند؛ بلکه مطلق آگاهی‌های انسانی را در نظر دارد؛ برای نمونه در دستگاه نظری و واژگانی علامه طباطبایی «وجوب» از علوم عملی است؛ در حالی که وجوب یک دیسپلین علمی نیست؛ بلکه یک آگاهی است. بنابراین نمی‌توان نظریه ادراکات اعتباری را به برخی دانش‌ها مانند دانش‌های سیاسی یا اجتماعی ارجاع داد و آن‌ها را اعتباری خواند و گفت از منظر علامه، اصطلاح علوم انسانی همان علوم عملی نزد پیشینیان می‌باشد یا با الهام از دستگاه واژگانی مقاله ششم و اصطلاحات و تعاریف آن، علوم غربی را «اعتباری» معرفی کرد (نک: یزدانی مقدم، زیر چاپ).

این تحلیل، نگاه علامه در باره گستره علوم انسانی را نیز با ابهام مواجه می‌کند. بله می‌توان گفت وی علوم عملی را از دسته علوم انسانی می‌داند؛ اما آیا وی علوم دیگری مانند فلسفه (به معنای حکمت نظری یا فلسفه اولی و الهیات که مشتمل بر گزاره‌های حقیقی است) یا کلام (که به نظر علامه بخشی از گزاره‌های حقیقی است) را که از علوم عملی به شمار نمی‌آیند، در دایره علوم انسانی می‌داند؟ اگر معیار علوم انسانی بودن را اعتباری بودن تلقی کنیم، باید فلسفه و بخشی از علم کلام از علوم انسانی خارج باشد.

البته در این باره باید بحث کرد که مقصود از حقیقی یا اعتباری بودن گزاره‌های فلسفه و کلام چیست که در ادامه بدان می‌پردازیم.

تذکر این نکته هم خالی از فایده نیست که علم به معنای دیسیپلین، شامل مسائل و مبانی ممتاز چه می‌شود؛ یعنی در برخی موارد، به دلایلی، توجیه و مبنای یک مسئله در همان علم مربوطه انجام می‌شود؛ در این صورت علوم انسانی گاهی شامل حکمت نظری می‌شود که مبنای حکمت عملی است؛ مثلاً در پاسخ به این پرسش که چرا باید به معاد ایمان آورد، استدلال می‌شود معاد حق است و باید به حق ایمان آورد و ... لذا اگر هم گفته شود علوم انسانی همان حکمت عملی است، باید این نکته را در آن لحاظ کرد.

۳. اعتباری بودن رشته علمی

پرسش دیگر آن است که آیا با الهام از نظریه ادراکات اعتباری علامه طباطبایی، می‌توان علوم انسانی به عنوان آگاهی نظام‌مند را اعتباری دانست؟ دانسته شد که برخی اندیشمندان نه تنها علوم انسانی، بلکه علوم طبیعی را اعتباری تلقی کرده‌اند. روشن است که این پرسش متوقف بر پذیرش اعتباری بودن گزاره‌های علوم انسانی نیست؛ زیرا حتی اگر گزاره‌ها را حقیقی بدانیم، باز جای این پرسش است که آیا اساساً به جهت این ویژگی که علم‌شدگی در گرو اعتبار است، نباید علوم انسانی را از زمره علوم اعتباری به شمار آورد؟

پاسخ به این پرسش بر اساس نکات زیر میسر است که البته برخی از آن‌ها اختصاصی به علوم انسانی ندارد و از رهگذر آن می‌توان حوزه علوم انسانی را نیز از ابهام خارج کرد:

اولاً: اگر معنای سوم از معانی اعتباری مراد باشد، مقصود از واژه حقیقی معقول اولی (مفاهیم ماهوی) در مقابل معقولات ثانیه، اعم از منطقی و فلسفی، می‌باشد. در این صورت اگر اثبات شود علوم انسانی به معنای رشته‌های علمی در این حوزه از ماهیت برخوردارند، می‌توان برای آن وجود حقیقی را قائل شد و از آن یک تعریف حقیقی نه شرح الاسمی ارائه کرد.





آنچه به عنوان پاسخ به پرسش از ماهو و چیستی علوم انسانی ابراز می‌شود، بیان‌کننده ماهیت آن علوم است؛ یعنی تبیین ماهیت علم که از «مبادی فرادانشی» است با تعریف علم و اخذ عناصر ماهیت‌ساز علوم در آن تعریف حاصل می‌شود. از این رو تعریف موضوع علم یا جزء موضوع یا جزئی ذیل آن موضوع یا عرض ذاتی موضوع (طوسی، ۱۳۷۵، ج ۱، صص ۲۹۹ و ۳۰۰) و همچنین شناخت عناصری مانند غایت و روش علم در راستای شناسایی ماهیت علم تلقی خواهند شد. منتها باید توجه داشت که اساساً سخن گفتن از ماهیت (شناخت و تبیین ذات و ماهیت) در اموری معنا دارد که از واقعیت عینی برخوردار و از امور ماهوی باشند؛ و گرنه تعاریف به منظور شناختن ماهیت ارائه نمی‌شود و صرفاً با هدف تمییز معرف از سایر مفهومی‌ها و واژه‌ها انجام خواهد شد.

درباره این که آیا علم از یک حقیقت عینی برخوردار است و از سنخ مفاهیم ماهوی می‌باشد، توجه به اصطلاح جهان‌های نخست، دوم و سوم راهگشا است. مقصود از جهان نخست، همان عالم عینی اشیای مادی و جهان واقعیات و اعیان خارجی است. جهان دوم عبارت است از عالم ذهنی عقول؛ یعنی صورتی که از اعیان خارجی در ذهن داریم. جهان سوم نیز وجود دارد که عبارت است از عالم بناها و ساخت‌های عینی که حاصل اذهان و عقول مخلوقات جاندار است؛ ولی ضرورتاً به عمد و قصد نیست؛ بلکه چون حاصل شد به استقلال از آن‌ها وجود خواهد داشت. اندیشه، هنر، علوم، زبان، اخلاق، تأسیسات اجتماعی و خلاصه تمام موارث فرهنگی تا آنجا که مکتوب و مضبوط در اعیان و اشیای جهان اول، مثل مغزهای انسانی، کتاب‌ها، ماشین‌ها، فیلم‌ها و... است در این جهان جای می‌گیرند (نک: مگی، ۱۳۵۹، صص ۷۷ - ۷۹؛ هادوی تهرانی، ۱۳۸۱، صص ۳۲۸ - ۳۲۹)؛ لذا می‌توان دانشی مانند فیزیک را به دو صورت ملاحظه کرد: یکی دانشی که شخص فیزیکدان دارد و این همان جهان دوم، یعنی عالم ذهن است و دیگری دانشی از فیزیک که به صورت عمومی در آمده است و در اسناد و مدارک مکتوب و مضبوط وجود دارد.

با این بیان، اگر مقصود از واژه علم، حضور مجرد نزد مجرد باشد (جهان دوم)

می‌توان از ماهیت آن سخن به میان آورد؛ زیرا این وجود اگرچه مجرد است؛ اما از آنجاکه محدود است و حد دارد، از ماهیت و هویت برخوردار است.

برآیند بحث‌های علامه طباطبایی در نه‌ایة الحکمه (مباحث مرحله پنجم و ششم و یازدهم و فصل سوم از مرحله دوازدهم) آن است که علم نه جوهر است و نه عرض؛ بلکه نحوه وجود و مجرد است؛ اما از آنجاکه هر وجودی مگر واجب‌الوجود و هیولی حد دارد، بالعرض یا بالتبع از ماهیت برخوردار است. در این صورت برای علم مفهوم ماهوی تصور می‌شود. این مفهوم اگرچه اعتباری به معنای اول (اعتباری در مقابل اصیل) است، اما به معنای سوم حقیقی خواهد بود.

اما اگر مقصود از آن، رشته علمی یا همان مجموعه مسائل و نظریه‌های نظام‌مند (دیسپلین) باشد که ناظر به جهان سوم است، اگرچه ایجاد یک رشته علمی به اعتبار معتبر وابسته است و از آن جهت که یک موجود عینی نیست، نمی‌توان از هویت و ماهیت آن سخن به میان آورد، اما از آن جهت که هر رشته علمی محدوده‌ای دارد و کسی آن را به وجود آورده است و به لحاظ موضوع، روش، قلمرو، منابع، غایت و ... از محدودیت برخوردار است، می‌توان به صورت مسامحی آن را ماهوی دانست. علم به معنای رشته و دیسپلین اگرچه می‌تواند در جهان سوم وجود داشته باشد، همان‌گونه که تک‌گزاره می‌تواند این‌گونه باشد و بر حسب نوع وجودی - وجود کتبی یا لفظی و ... - که دارد، از این قابلیت برخوردار است که برای آن وجودات نیز ماهیتی را ترسیم کرد، ولی باید توجه داشت که وجود کتبی در معنای دقیق کلمه، علم نیست و فقط نشانه‌ای است که از رشته علمی حکایت می‌کند و این نکته‌ای است که الزام کرده است نگارنده در اینجا از قید مسامحی استفاده نماید.

ثانیاً: اگر معنای چهارم از معانی اعتباری مراد باشد باید دید چه تصویری از آن می‌توان ارائه کرد. احتمالات زیر می‌تواند در این باره مطرح شود:

۱. مقصود همانی باشد که در درآمد این بحث ذکر شد؛ یعنی بر اساس یک مبنای معرفت‌شناختی همه علوم حتی علوم طبیعی از آن جهت که به اعتبار معتبر وابسته خواهد بود و در آن مطابقت با واقع و نفس‌الامر مطرح نیست، اعتباری خواهد بود.





اما همان گونه که بیان شد با صرف نظر از درست یا نادرست بودن تحلیل یادشده، هر اندیشمندی مجاز است با الهام از دستگاه واژگانی مقاله ششم و اصطلاحات و تعاریف آن، علوم غربی را «اعتباری» معرفی کند؛ اما این تلقی با علم‌شناسی علامه طباطبایی و با منظور و مراد او از واژه و اصطلاح «اعتباری» متفاوت است.

۲. گاهی علم‌شدگی هر علمی تابع اعتبار و تصالح خبرگان و نخبگان آن فن دانسته می‌شود و بر اساس آن وحدت و تمایز میان دو علم نیز اعتباری تلقی خواهد شد. استدلال این دیدگاه آن است که تمایز بین دو موجود اعتباری، لامحاله اعتباری است و از این جهت مسئله طبقه‌بندی علوم را باید یک امر اعتباری و قراردادی دانست (سلیمانی امیری، ۱۳۸۸، صص ۳۷۹ - ۳۸۹).

این نگاه با این چالش مواجه است که اولاً در همه علوم جریان ندارد؛ زیرا علم‌انگاری مجموعه مسائل مطرح در دانشی همچون فلسفه، هرگز در گرو تصالح و تفاهم جامعه نخبگانی حکما و صرف اعتبار آنان نیست؛ والا جابه‌جایی و انتقال برخی مسائل آن برای مثال به علوم ادبی و بالعکس مجاز می‌بود که چنین نیست. ثانیاً موافق با نظر علامه طباطبایی نیز نمی‌باشد؛ زیرا وی در این مسئله دیدگاه خاصی دارد و میان علوم حقیقی و علوم اعتباری قائل به تفصیل شده است. وی وحدت و تمایز در علوم برهانی و حقیقی را به موضوع و در علوم اعتباری به اغراض می‌داند (طباطبایی، ۱۳۶۸ق، صص ۱۰ - ۱۱). بنابر این نمی‌توان به ایشان استناد داد که همه علوم را اعتباری می‌داند. براساس این نگاه، بسته به این که موضوع علوم از چه سنخی باشد ماهیت آن علم نیز تغییر خواهد کرد. به بیانی دیگر، علمی که موصوف به وصف حقیقی است، به جهت موضوع حقیقی نمی‌تواند وصف اعتباری را بپذیرد و آنگاه اعتباری خواهد شد که موضوعش نیز اعتباری شود.

۳. گاهی اعتباری به معنای قراردادی در مقابل حکمت نظری و عملی به کار رفته است. در این نگاه، پس از سقراط همه دانش‌ها در قلمرو فلسفه و حکمت قرار داشتند و حقیقی تلقی می‌شدند. واژه فلسفه همواره در برابر واژه سفسطه به کار می‌رفت و اسم

عامی برای همه علوم حقیقی به شمار می‌آید و به دو دسته کلی «علوم نظری» و «علوم عملی» تقسیم می‌شود (نک: ارسطو، ۱۳۷۸، ص ۲۳۹؛ ديلتای، ۱۳۸۸، ص ۱۶) و فقط معلومات قراردادی مانند لغت، صرف و نحو و دستور زبان از قلمرو فلسفه خارج بود. تلقی این بود که فلسفه نظری و عملی حاصل و ره‌آورد عقل نظری و عقل عملی است: الف. «فلسفه نظری» درباره آنچه خارج از اراده و رفتار انسان است، بحث می‌کرد و ره‌آورد به کارگیری عقل نظری در این حوزه، کشف واقعیت‌ها و هست‌های جهان، چگونگی‌ها و چرایی‌های آن‌هاست؛ ب. موضوع بحث در «فلسفه عملی»، اموری است که در دایره اراده و رفتار انسان تحقق می‌یابند. علوم نظری شامل طبیعیات، ریاضیات و الهیات بود. طبیعیات شامل رشته‌های کیهان‌شناسی، معدن‌شناسی، گیاه‌شناسی و حیوان‌شناسی و ریاضیات شامل رشته‌های حساب، هندسه، هیئت و موسیقی می‌شد و الهیات به دو بخش مابعدالطبیعه یا مباحث کلی وجود و خداشناسی انشعاب می‌یافت. علوم عملی نیز به سه شعبه اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مدن تقسیم می‌شد (نک: مصباح‌یزدی، ۱۳۸۳، ج ۱، صص ۲۶ و ۲۷).

روشن است که اعتباری در این گزارش شامل علومی مانند لغت و دستور زبان می‌شود و حکمت عملی از جمله آن دانسته نشده است. یقیناً در صورتی که معنای چهارم مراد باشد، با غمض نظر از اشکال کلی که گفته شد، نمی‌توان نگاه علامه طباطبایی را با این دیدگاه هماهنگ دانست و گفت ایشان علوم عملی را اعتباری نمی‌دانند.

۴. در سخن برخی اندیشمندان مشاهده می‌شود که در کنار خارج دانستن فلسفه از علوم انسانی، علوم همچون اخلاق، حقوق، زبان و ادبیات اعتباری و خارج از علوم انسانی تلقی شده است (سروش، ۱۳۷۳، ص ۱۷) و بر اساس آن به جدایی هست‌ها و بایدها، جهان‌بینی‌ها و ایدئولوژی‌ها، دانش‌ها و ارزش‌ها حکم می‌شود.

بی‌گمان این نگرش بر اساس تعریفی است که از علوم انسانی ارائه شده است؛ اما همسو با نگاه علامه از علوم انسانی نیست؛ یعنی نمی‌توان به وی نسبت داد که ایشان علومی مانند اخلاق و حقوق را از علوم انسانی خارج می‌دانند.





۴. اعتباری بودن گزاره‌های علوم انسانی

آیا علوم انسانی صرفاً مشتمل بر گزاره‌های اعتباری است؟ یا علاوه بر آن شامل گزاره‌های حقیقی هم می‌شود؟

بی‌گمان دآوری در باره اعتباری یا حقیقی بودن گزاره‌های علوم انسانی در گرو تعیین مراد از واژه اعتباری و همچنین تعریفی است که از این علوم ارائه می‌شود. از «علوم انسانی» تعاریف گوناگونی ارائه شده است. گاهی مقصود از آن، معنای عامی است که شامل دانش‌هایی می‌شود که در بردارنده قضایا و قیاسات «تبیینی» اخباری، «تکلیفی» الزامی و «ترجیحی» ارزشی معطوف به بینش‌ها، منش‌ها، کشش‌ها و کنش‌های فردی و اجتماعی آدمیان در وضعیت‌های گوناگون و ظروف مختلف حیات انسانی است و زمانی نیز این قضایا معطوف به رفتارهای انسان‌ها و مناسبات میان آن‌ها (اعم از رفتارهای اختیاری یا غیر اختیاری یا رفتارهای اختیاری صرف) دانسته می‌شود. گاهی نیز مقصود از آن، علوم انسانی تجربی^۱ یا علوم رفتاری-اجتماعی می‌باشد که در افق خاص محدود به رشته‌هایی از معرفت می‌شود که صرفاً از روش تجربی بهره می‌برند و به انسان قدرت پیش‌بینی می‌دهند.^۲

اشتمال علوم انسانی بر گزاره‌های حقیقی و اعتباری بر حسب برخی تعاریف روشن است؛ مانند این که علوم انسانی را شامل سه سنخ از گزاره «تبیینی» اخباری، «تکلیفی» الزامی و «ترجیحی» ارزشی بدانیم. البته اگر موضوع آن را در کنش‌های انسانی محدود کردیم، ناچار خواهیم بود گزاره‌های فلسفی و بسیاری از گزاره‌های کلامی را از علوم انسانی خارج کنیم.

بیان شد که کلمات علامه طباطبایی تعریف روشنی از این علوم به دست نمی‌دهد. از

۱. موضوع این علوم، انسان متعارفی است که در دسترسی تجربه و آزمون قرار می‌گیرد و شامل گزاره‌هایی می‌شود که رفتارهای فردی و اجتماعی انسان‌ها را تبیین یا تفسیر می‌کند (نک: فروند، ۱۳۷۲، ص ۳؛ سروش، ۱۳۷۳، ص ۱۱).

۲. برای آگاهی از این تعاریف، نک: ترخان، ۱۳۹۶، صص ۷۳-۱۰۷.

این جهت مناسب است برخی مصادیق علوم گزینش و بررسی شود که از نگاه ایشان علوم مدنظر شامل چه گزاره‌هایی می‌شود.

بی‌گمان اگر اعتبار را بالمعنی الاعم (معنای سوم) گرفتیم، می‌توان تمامی علوم حتی علوم طبیعی و ریاضیات را نیز محفوف به گزاره‌های اعتباری از سنخ مفاهیم انتزاعی و معقولات ثانیه دانست و بعید است علامه منکر آن باشد.

اما اگر مراد از اعتباری معنای اخص (معنای چهارم) باشد، آیا علامه می‌تواند همه گزاره‌های علوم انسانی را اعتباری به این معنا بداند؟

بدون شک برخی موضوعات مانند عدالت اجتماعی در علوم انسانی مطرح است که گمان می‌رود از مفاهیم اعتباری نباشد؛ اما علامه در مقاله ادراکات اعتباری از سه اعتبار استخدام، اجتماع و عدالت اجتماعی و ضمن این سه از مفهوم آزادی سخن گفته است. پس قاعدتاً عدالت اجتماعی نه امر حقیقی، بلکه باید اعتباری به معنای چهارم باشد. چنین نگاهی می‌تواند این شائبه را ایجاد کند که وی اساساً همه گزاره‌های علوم انسانی را اعتباری می‌داند.

برخی اندیشمندان درباره مقصود علامه از اعتباری بودن عدالت اجتماعی تذکر داده‌اند که همانا اعتبار حُسن عدالت اجتماعی یعنی اقدام و عمل به مقتضای عدالت اجتماعی در روابط اجتماعی است. روشن است که اعتبار حُسن عدالت اجتماعی غیر از اعتباری دانستن خود عدالت اجتماعی است. بدون تردید عدالت اجتماعی مفهومی ناظر به وجود روابط خاصی در اجتماع و زندگی اجتماعی است. وجود روابط خاص، امری وجودی و دارای هستی حقیقی و خارجی است. آنچه می‌تواند علوم عملی و فعلی باشد ایجاد و وجودبخشیدن به روابط خاص در زندگی اجتماعی است و نه وجودداشتن یا نداشتن و تحقق یافتن یا نیافتن روابط خاص در زندگی اجتماعی. بنابراین عدالت اجتماعی به‌عنوان یک مفهوم حقیقی غیر از اعتبار حُسن عدالت اجتماعی به‌عنوان یک مفهوم اعتباری است. همین نسبت که میان اعتبار حُسن عدالت اجتماعی و وجود و تحقق عدالت اجتماعی وجود دارد، میان اعتبار حُسن و قبح و میان حقیقت خارجی





حُسن و قبح نیز وجود دارد. چنانکه علامه طباطبایی در مقاله «ادراکات اعتباری» هم در مورد حُسن و قبح و هم در مورد وجوب و حرمت تصریح می‌کند که چه وجوب و حرمت و چه حُسن و قبح، گاه در رابطه با «صدور فعل از فاعل» لحاظ می‌شود و گاه در «مقام فعل فی نفسه». در اینجا هم باید گفت عدالت اجتماعی گاه در مقام تحقق خارجی لحاظ می‌شود که در این صورت امر حقیقی است و گاه در مقام صدور فعل و انجام عمل از سوی فاعل که در این صورت امر اعتباری خواهد بود (نک: یزدانی مقدم، زیر چاپ).
بنابر این نمی‌توان این ادعا را قابل دفاع دانست که از نظر علامه طباطبایی، علوم انسانی صرفاً به گزاره‌های اعتباری اختصاص دارد.

اما نظر وی درباره گزاره‌های علمی مانند فلسفه و کلام چیست؟ ایشان ضمن رد مساوی انگاشتن طریق جدلی - که در کلام از آن استفاده می‌شود - با طریق دین و نادینی انگاشتن طریق فلسفی و قیاسات برهانی (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۵، صص ۲۶۰ - ۲۶۱)، علم کلام را مشتمل بر موضوعاتی همچون حُسن و قبح، ثواب و عقاب، حبط عمل و ... می‌داند که از حقایق عالم خارج نیستند؛ بلکه اموری قراردادی‌اند. در این نگاه، کلام فقط از مشهورات و مسلّمات بهره می‌برد و روش جدلی دارد و از این جهت استخدام حقائق در امور اعتباری و برهانی بودن آن مورد انکار است (نک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۵، صص ۲۶۷، ۲۸۰ - ۲۸۱). البته در اشمال کلام بر گزاره‌های «بایدی» و اعتباری دانستن آن‌ها و بالتبع غیر برهانی بودن آن‌ها ملاحظاتی وجود دارد که باید در جای دیگر بدان پرداخته شود. در عین حال، وی اشمال کلام بر گزاره‌های حقیقی را نیز پذیرفته است و از این جهت کلام را در این گونه مسائل همسان با فلسفه می‌داند. لذا وی بر این باور است که فلسفه درباره حقایق است و استدلالش نیز با برهانی است که از مقدماتی مسلّم و یقینی ترکیب می‌یابد؛ ولی بحث علم کلام، اعم از مسائل حقیقی و اعتباری است و استدلالی که می‌کند، به ادله‌ای اعم از یقینی و غیر یقینی (جدلی) است (نک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۵، ص ۲۶۰).

از این سخنان می‌توان نگاه علامه در باره علوم دیگر را نیز اصطیاد و معیاری برای اعتباری یا حقیقی بودن گزاره‌های آن علوم ارائه کرد.

نتیجه‌گیری

نوشتار حاضر در پاسخ به پرسش اصلی در دو بخش تنظیم شده است: در بخش اول ضمن تبیین مسئله و موضوع مقاله، به معانی اعتباری به‌عنوان یک بحث مقدماتی اشاره و روشن شد که از نگاه علامه، اعتباری به چهار معنا می‌آید که در این نوشتار معنای سوم و چهارم (اعتباری بالمعنی‌الاعم و اعتباری بالمعنی‌الاخص) محور بحث می‌باشند.

بخش دوم به دیدگاه علامه طباطبایی دربارهٔ علوم انسانی و اعتباری بودن آن اختصاص داشت و مباحثی را در سه محور سامان داده است:

محور اول: تعریفی که علامه از علوم انسانی ارائه می‌دهد چیست؟ آیا علوم اعتباری در نظریهٔ وی همان علوم عملی در کلام قدما است و وی آن را علوم انسانی می‌داند؟

نظر علامه در این باره صریح نیست؛ اما این مقدار مسلم است که مراد از علم در نظریهٔ ادراکات اعتباری، علم به معنای آگاهی است نه آگاهی نظام‌مند؛ لذا نمی‌توان اعتباریات در کلام وی را بر علوم عملی نزد قدما منطبق کرد یا فراتر از آن، علوم می‌مانند ادبیات و زبان را در آن داخل کرد و یا آن را ناظر به همهٔ علوم غربی دانست که در آن‌ها مطابقت با نفس الامر جایگاهی ندارد و علم تابع مقتضیات زمان دانسته می‌شود.

محور دوم: آیا می‌توان بر اساس سخنان علامه طباطبایی مطلبی را در بارهٔ حقیقی یا اعتباری بودن رشته‌های علمی یافت؟ بحث در این موضوع به نتایج زیر انجامید:

الف. اگر مراد از اعتبار، اعتباری بالمعنی‌الاعم باشد؛ علم به معنای «وجود مجرد عند مجرد» که قائم به انسان است، از ماهیت برخوردار می‌باشد و می‌توان آن را حقیقی دانست و علم به معنای رشتهٔ علمی به جهان سوم تعلق دارد و با مسامحه حقیقی است؛ اگرچه می‌تواند به معانی دیگر، اعتباری باشد.

ب. اگر مراد از اعتبار، اعتباری بالمعنی‌الاخص باشد؛ وجوهی مطرح است:

اول این که اعتباری دانستن همهٔ علوم غربی اعم از طبیعی و انسانی بر اساس نظریهٔ اعتباریات علامه قابل‌خداشه است.

دوم این که بر اساس مبنایی که علامه در بحث تمایز علوم دارد، نمی‌توان علم‌شدگی





همه علوم را به اعتبار و مصالح خیرگان و نخبگان آن فن دانست. سوم این که نمی توان اعتباری بودن علوم قراردادی و نفی اعتباری بودن علوم عملی را از سخنان علامه اصطیاد کرد.

چهارم این که نمی توان علامه را همسو با این نگاه دانست که قائل است علمی مانند اخلاق و حقوق، اعتباری و خارج از علوم انسانی می باشد.

محور سوم: آیا علامه طباطبایی گزاره های علوم عملی و علوم انسانی را اعتباری می داند؟ نظر وی نسبت به مصادیقی مانند گزاره های فلسفی و کلامی چیست؟ حاصل بحث در این قسمت به شرح زیر است:

الف. داوری در باره اعتباری یا حقیقی بودن گزاره های علوم انسانی در گرو تعیین مراد از واژه اعتباری و همچنین تعریفی است که از این علوم ارائه می شود.

اشتمال علوم انسانی بر گزاره های حقیقی و اعتباری بر حسب برخی تعاریف روشن است؛ مانند این که علوم انسانی را شامل سه سنخ از گزاره «تبیینی» اخباری، «تکلیفی» الزامی و «ترجیحی» ارزشی بدانیم. البته اگر موضوع آن را در کنش های انسانی محدود کردیم، ناچار خواهیم بود گزاره های فلسفی و بسیاری از گزاره های کلامی را از علوم انسانی خارج کنیم.

ب. از کلمات علامه طباطبایی تعریف روشنی از علوم انسانی به دست نمی آید؛ از این جهت مناسب است برخی مصادیق علوم، گزینش و بررسی شود.

در علمی مانند علوم اجتماعی و سیاسی می توان گزاره های حقیقی و اعتباری را به صورت توأمان یافت؛ مثلاً گزاره هایی درباره عدالت اجتماعی بر اساس نگاه علامه طباطبایی اگر ناظر به حسن عدالت باشد، اعتباری است؛ اما اگر ناظر به واقعی و حقیقی بودن روابط خاص در زندگی اجتماعی باشد، حقیقی است.

علمی مانند فلسفه مشتمل بر گزاره های حقیقی و علمی مانند کلام مشتمل بر گزاره های حقیقی و اعتباری می باشد.

فهرست منابع

۱. ارسطو. (۱۳۷۸). مابعدالطبیعه (متافیزیک) (مترجم: محمدحسن لطفی، چاپ اول). تهران: انتشارات طرح نو.
۲. ترخان، قاسم. (۱۳۹۶). درآمدی بر مبانی کلامی علم دینی (چاپ اول). تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳. داوری، رضا. (۱۳۶۳). ملاحظاتی در باب ادراکات اعتباری (دومین یادنامه علامه طباطبایی، چاپ اول). تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
۴. دیلتای، ویلهلم. (۱۳۸۸). مقدمه بر علوم انسانی (مترجم: منوچهر صانعی دره‌بیدی، چاپ اول). تهران: ققنوس.
۵. ساجدی، ابوالفضل؛ میرنصیری، سیدروح‌اله. (۱۳۹۷). اعتباریات و علوم انسانی از منظر علامه طباطبایی (مجموعه مقالات همایش المیزان و علوم انسانی، ج ۱، چاپ اول). تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۶. سروش، عبدالکریم. (۱۳۷۳). تفرج صنع (چاپ سوم). تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
۷. سلیمانی امیری، عسکری. (۱۳۸۸). منطق و شناخت‌شناسی از نظر آیت‌الله مصباح یزدی. قم: مؤسسه امام خمینی علیه السلام.
۸. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۶۴). اصول فلسفه و روش رئالیسم (ج ۱ و ۲، چاپ دوم). تهران: انتشارات صدرا.
۹. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۸۶). نه‌ایة الحکمة با تصحیح و تعلیقات غلامرضا فیاضی (ج ۴، چاپ چهارم). قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۱۰. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۹۰). المیزان فی تفسیر القرآن (ج ۲ و ۵ و ۸، چاپ دوم). بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.





۱۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۴۱۶ق). نهاية الحکمة (چاپ دوازدهم). قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم: مؤسسة النشر الإسلامي.
۱۲. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۶۸ق). حاشية الكفاية. قم: بنياد فکری استاد علامه سیدمحمدحسین طباطبایی رحمته الله.
۱۳. طوسی، خواجه نصیرالدین. (۱۳۷۵). شرح الإشارات والتنبيهات (چاپ اول). قم: نشر البلاغة.
۱۴. فروند، ژولین. (۱۳۷۲). نظریه‌های مربوط به علوم انسانی (مترجم: علی محمد کاردان، چاپ دوم). تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۱۵. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۳). آموزش فلسفه (ج ۱، چاپ چهارم). تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۱۶. مگی، بریان. (۱۳۵۹). پوپر (مترجم: منوچهر بزرگمهر، چاپ اول). تهران: انتشارات خوارزمی.
۱۷. هادوی تهرانی، مهدی. (۱۳۸۱). مبانی کلامی اجتهاد (چاپ سوم). قم: مؤسسه فرهنگی خانه خرد.
۱۸. یزدانی مقدم، احمدرضا. (زیر چاپ). فلسفه سیاسی علامه طباطبایی رحمته الله.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

References

1. Aristotle. (1378 AP). *Metaphysics*. (Lotfi, M. H. Trans.). (1st ed.). Tehran: Tarhe No Publications. [In Persian]
2. Davari, R. (1363 AP). *Considerations on Credit Perceptions*. (Second Note of Allameh Tabatabaei, 1st ed.). Tehran: Institute of Cultural Studies and Research, Islamic Association of Iranian Wisdom and Philosophy. [In Persian]
3. Dilthey, W. (1388 AP). *An Introduction to Humanities*. (Sane'ei Dareh Bidi, M. Trans.). (1st ed.). Tehran: Qoqnous. [In Persian]
4. Freund, J. (1372 AP). *Theories related to humanities*. (Kardan, A. M, Trans.). (2nd ed.). Tehran: University Publishing Center. [In Persian]
5. Hadavi Tehrani, M. (1381 AP). *The Theological Foundations of Ijtihad* (3rd ed.). Qom: Khaneh Kherad Cultural Institute. [In Persian]
6. Maggie, B. (1359 AP). *Popper*. (Translator Bozorgmehr, M. Trans.). (1st ed.). Tehran: Kharazmi Publications. [In Persian]
7. Mesbah Yazdi, M. T. (1383 AP). *Teaching Philosophy*. (Vol. 1, 4th ed.). Tehran: Amirkabir Publishing Institute. [In Persian]
8. Sajedi, A., & Mirnasiri, S. R. (1397 AP). *Credits and Humanities from the Perspective of Allameh Tabatabaei*. (Proceedings of Al-Mizan and Humanities Conference, Vol. 1, 1st ed.). Tehran: Publishing Organization of the Institute of Islamic Culture and Thought. [In Persian]
9. Soleimani Amiri, A. (1388 AP). *Logic and epistemology from the point of view of Ayatollah Mesbah Yazdi*. Qom: Imam Khomeini Institute. [In Persian]
10. Soroush, A. (1373 AP). *Creator sightseeing*. (3rd ed.). Tehran: Serat Cultural Institute. [In Persian]
11. Tabatabaei, S. M. H. (1364 AP). *Principles of Philosophy and Method of Realism*. (Vols. 1 & 2, 2nd ed.). Tehran: Sadra Publications. [In Persian]



12. Tabatabaei, S. M. H. (1368 AH). *Hashiyah al-Kifayah*. Qom: The intellectual foundation of Professor Allameh Seyed Mohammad Hossein Tabatabaei. [In Arabic]
13. Tabatabaei, S. M. H. (1386 AP). *Nahayah al-Hikmah be al-Tashih va Ta'aliqat Gholamreza Fayyazi*. (Vol. 4, 4th ed.). Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute. [In Persian]
14. Tabatabaei, S. M. H. (1390 AP). *Al-Mizan Fi Tafsir Al-Quran* (vols. 2, 5 & 8, 2nd ed.). Beirut: Mu'asisah al-A'alami le al-Matbu'at. [In Persian]
15. Tabatabaei, S. M. H. (1416 AH). *Nahayah al-Hikmah*. (12th ed.). Qom: Jama'ah al-Mudaresin fi al-Hawzah al-Ilmiyah. Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
16. Tarkhan, Q. (1396 AP). *An Introduction to the Theological Foundations of Religious Science*. (1st ed.). Tehran: Institute of Islamic Culture and Thought. [In Persian]
17. Tusi, K. (1375 AP). *Sharh al-Isharat va al-Tanbihat*. (1st ed.). Qom: Al-Balaghah Publication. [In Persian]
18. Yazdani Moghadam, A. R. (Under print). *Allameh Tabatabaei's Political Philosophy*.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی



نظر
 صدر

سال بیست و هشتم، شماره اول (پیاپی ۱۰۵)، بهار ۱۴۰۱